خبرها

پرونده ثبت جهانی ردیف‌های موسیقی تکمیل نشده است

میراث خبر: پرونده ثبت ردیف‌های موسیقی که قرار بود سال پیش به یونسکو ارسال شود، هنوز آماده نشده است. کمیته ملی موسیقی یونسکو در ایران که به ریاست محمد سریر این پرونده را پیگیری می‌کند، هنوز ساخت فیلم مستند کوتاه و بلند ردیف‌های موسیقی را که برای پرونده باید تشکیل شود، آغاز نکرده است. ارائه این پرونده تا به حال دو بار به تعویق افتاده است و هنوز مشخص نیست که این پرونده چه زمانی آماده ارائه به یونسکو می‌شود. سریر رئیس کمیته ملی یونسکو اما معتقد است که هنوز جای نگرانی نیست و فرصت زیادی برای تکمیل پرونده وجود دارد: «وقتی دیدیم فرصت کافی داریم سرعت را کم کردیم تا اشتباهات پرونده‌های دیگر مجدداً تکرار نشود. از سوی دیگر این پرونده با تغییر و تحولات مرکز موسیقی و انتخابات خانه موسیقی مواجه شد. ما هنوز نمی‌دانیم مدیر جدید هم برای ساخت فیلم ردیف‌های موسیقی به ما کمک می‌کند و هزینه مالی این فیلم تامین می‌شود یا خیر.» این در حالی است که پرونده نوروز از تابستان سال گذشته دنبال می‌شود و ساخت فیلم مستند ردیف‌های موسیقی قرار بود پیش از عید آغاز شود. تغییر و تحولات مرکز موسیقی کمتر از یک ماه است که اتفاق افتاده است. سریر همچنین با اشاره به اینکه تامین هزینه‌های این پرونده می‌تواند با حمایت اسپانسرها صورت بگیرد گفت: «برای تکمیل پرونده مشکلی از نظر وقت نداریم تنها مشکل ما بودجه مالی است که می‌تواند از منابع مالی دیگری تهیه شود حتی می‌توانیم از یونسکو کمک بگیریم اما مشکل اینجاست که به ما خرده می‌گیرند که این یک کار ملی است و نباید از دیگران کمک بگیرید. دولت نسبت به این موضوع حساس است. البته آقای ایمانی معاونت هنری موافقت برای همکاری را اعلام کرده اند و مشکلی وجود ندارد تنها مشکل به تعویق افتادن پرداخت بودجه پرونده است. «هومان اسعدی محقق و پژوهشگر موسیقی از سوی کمیته ملی یونسکو مسئول تکمیل این پرونده است. احمد ضابطی جهرمی نیز به عنوان کارگردان و فیلمساز مستند ردیف‌های موسیقی انتخاب شده است.

کنسرت «سیمین غانم» در تالار وحدت

کنسرت موسیقی «سیمین غانم» ۱۴ و ۱۷ تیرماه به همت بنیاد خیریه فیروزنیا و با همکاری تالار وحدت در این تالار برگزار می‌شود. در این کنسرت که به همت بنیاد خیریه فیروزنیا و همکاری تالار وحدت ویژه بانوان برگزار می‌شود، «سیمین غانم» به همراه «سارا احمدی» نوازنده دف، «آزاده شمس»: ویلن و «فریبا جواهری»: پیانو قطعاتی چون گل گلدون من، آسمون آبی، پرنده، مرد من و... را برای بانوان اجرا خواهند کرد.

سمینار موسیقی معاصر ایران و جهان

ایسنا: جشنواره و سمینار موسیقی معاصر ایران و جهان اسفندماه سال ۸۵ برگزار می‌شود. این جشنواره با هدف بررسی و شناخت آخرین تحولات در عرصه موسیقی مدرن و پست مدرن در ایران و جهان، همچنین مقایسه این دو برگزار خواهد شد. دعوت از یک ارکستر بین‌المللی معتبر که در اجرای آثار مدرن سابقه و تجربه ارزشمندی داشته باشد و دعوت از بزرگ‌ترین آهنگسازان معاصر ایران و دنیا از جمله برنامه‌های این جشنواره و سمینار است که بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران آن را برگزار می‌کند.

سمینار علمی، پژوهشی «میراث موسیقی دستگاهی ایران»

سمینار علمی، پژوهشی «میراث موسیقی دستگاهی ایران» برگزار می‌شود. این سمینار با موضوعاتی چون، بررسی سیستم موسیقیایی موسیقی دستگاهی، بررسی زمینه‌ها و عوامل اجتماعی، تاریخی و فرهنگی پیدایش موسیقی دستگاهی، سازشناسی و سازسازی در موسیقی دستگاهی و بررسی ساختاری موسیقی ردیف برگزار می‌شود. این همایش نیمه دوم سال ۸۵ برگزار می‌شود. براساس همین گزارش، همچنین مقرر شده است با توجه به محورهای موضوعی همایش از هنرمندانی چون حسین علیزاده، مجید کیانی، ساسان فاطمی و محسن حجاریان دعوت به عمل آید، تا با ارائه مقاله یا بررسی و انتخاب مقالات با این همایش همکاری کنند.

شعاری اولین تکنواز برنامه تابستانه نیاوران

میراث خبر: انجمن موسیقیدانان نیاوران ابتدای امسال اعلام کرد که در کنار برگزاری کنسرت‌های موسیقی در سال جدید تصمیم دارد پروژه‌ای به‌نام تکنوازی در موسیقی ایرانی را هم اجرا کند. این برنامه در ده بخش و با حضور ده استاد برجسته موسیقی ایرانی برگزار می‌شود. اولین بخش این برنامه که دوم و سوم مردادماه برگزار می‌شود، مسعود شعاری به تکنوازی سه‌تار می‌پردازد. در هر برنامه در کنار استادان برجسته موسیقی هنرجویان موسیقی نیز در بخش دوم به اجرای تکنوازی می‌پردازند. پس از آن نیز جلسه پرسش و پاسخی در میان حاضران برگزار می‌شود. تکنوازی‌های بعدی متعلق به مجید درخشانی (تار) و اردشیر کامکار (کمانچه) است. این برنامه از مردادماه هر هفته به‌طور مرتب برگزار می‌شود. مشاور هنری این برنامه که تا پایان تابستان ادامه دارد، مجید درخشانی نوازنده، آهنگساز و سرپرست گروه موسیقی خورشید است. انجمن موسیقیدانان نیاوران برای تابستان ۸۵ خود برنامه‌های مفصلی چیده است. اجرای دونوازی کیهان کلهر و شجاعت حسین‌خان، کنسرت گروه دستان، کنسرت کامکارها، کنسرت گروه تنبور شمس و کنسرت عالیم قاسیم اف خواننده آذری از برنامه‌هایی است که قرار است در فصل تابستان و در فضای باز کاخ نیاوران اجرا شود.

گروه گرین دی

نیل یانگ

بروس اسپرینگستین

گزارشی درباره ائتلاف ضدجنگ موسیقیدان‌ها

قلب همه ما شکسته است

ترجمه: هادی خوشنویس

انتظار می‌رفت که آخرین آلبوم «نیل یانگ» با عنوان «زیستن با جنگ» چیزی بیشتر از مجموعه‌ای از آهنگ‌های معترضانه باشد. با نگاهی خوشبینانه به انتقادات و اعتراض‌ها به اشغال عراق، این آلبوم نقطه چرخش و در واقع آغازی بود برای شنیده شدن صدای اکثریتی خاموش. در طول ماه گذشته که این آلبوم در حال پایین آمدن در لیست آلبوم‌های محبوب بود و تقاضای بوش برای افزایش بودجه نظامی حضور در عراق در حال افزایش یافتن بود، فریاد ناامیدی و یاس گوشخراش و کرکننده بود.

زیر سئوال بردن رئیس جمهور تنها سرودی نیست که جنبش ضدجنگ انتظار آن را می‌کشید و «یانگ»، نمی‌تواند تندیس تجسم‌بخش این حرکت‌ها باشد. آلبوم درخشان او با اعتراض بی نقص و استادانه‌اش به جنگ و دولت بوش، باعث شد که طرفداران دوآتشه زیادی پیدا کند، اما تنها اتفاقی که می‌تواند صورت بگیرد، تبدیل کردن او به هدفی مناسب و آسان برای نومحافظه‌کاران است تا نیل یانگ را تحت عناوینی مانند یک هیپی ضدفرهنگ آمریکایی که در حال افول است تخطئه کنند. چون در هوای داغ افکار عمومی تنها هجو و بیراه است که به آدم به راحتی می‌چسبد.

یانگ در مصاحبه‌ای با لس‌آنجلس تایمز می‌گوید: «من منتظر کسی بودم تا همراهی‌ام کند، یک خواننده جوان مثلاً ۱۸ تا ۲۲ سال تا این اشعار را بنویسد و در مقابل اعتراضات مقاومت کند. من زمان زیادی انتظار کشیدم. کم‌کم تصور کردم که شاید آن نسلی که باید این اعتراضات را انجام دهد همچنان همان نسل دهه ۶۰ است.» این آهنگ‌های آلبوم جدید به صورت زنده برای اولین‌بار در ماه آینده توسط کراسبای، استیلز نش و یانگ اجرا خواهد شد.

اولین نام‌هایی که در کنسرت‌های حامی صلح آمریکایی دیده می‌شود به جز گروه جوان «گرین دی»، نام موسیقیدان‌هایی است که جهان‌بینی آنها در همان دهه ۶۰ و در خلال جنگ ویتنام شکل گرفت. افرادی مثل «بروس اسپرینگستین» (که منتقد بوش و جنگ است و مخاطبان او در تور اخیر او آمده‌اند تا اجرای جدید آهنگ‌های «پیت سیگر» را بشنوند)، «وین کرامر» از گروه «ام سی فایو»، «استیو ارل» خواننده کانتری، «چاک دی» از «پابلیک انمی» و خواننده سابق «دد کندیز» «ژلو بیافرا»، افرادی که به اندازه کافی مسن هستند که تحت تاثیر جنگ ویتنام بوده باشند اگرچه آن قدر جوان بوده‌اند که به جنگ اعزام نشوند.

وقتی مایکل استایپ در ماه مارس آهنگ «آنها را به خانه بازگردان، الان!» را در نیویورک اجرا می‌کرد به مخاطبان خود گفت که چگونه پدرش در طول جنگ ویتنام و کره یعنی هنگامی که او تنها یک بچه بود به جنگ فراخوانده شد. اما از زمانی که خواننده‌ها با مخاطبان جوان خود مستقیم حرف می‌زدند زمان زیادی گذشته است و اکنون آن مخاطبان جوان افرادی سالخورده هستند.

در این میان گروه‌های جوانی که مخاطبان جوانی هم دارند تا موضعی فعال و مخالف جنگ پیش بگیرند مخاطبان چشمگیری ندارند. سوسیالیست‌های گستاخی مانند «سیستم او ا داون»، و «آنتی فلگ»، در مخالفت خود با دولت بوش آنقدر تلخ و گزنده هستند که اقبال کمی برای انتقال پیام خود به نواحی مختلف دارند. در حالی که گروه «گرین دی»، در بالای لیست گروه‌های محبوب قرار دارد و توانسته است به خاطر آلبوم ضدجنگ خود «سفیه آمریکایی» جایزه دریافت کند به نظر می‌رسد آنچه که برای جوانان در آثار این گروه جذاب است صدای فرح‌بخش گیتار است تا محتوای شعری آن. دیگر هنرمندان ضدجنگ مانند «فریک فلک» که خواننده آن «دوندرا بَنهارت» است نیز آن‌قدر مبهم و نامفهوم هستند که ابزار و یراق رسانه‌ای تمایلی به پوشش دادن آنها ندارند. «بنهارت»، آهنگ اعتراض خود را که «شنیدم کسی می‌گوید»، در هر فرصتی می‌خواند و می‌گوید «پیامم ساده است ما نمی‌خواهیم بکشیم!»

«بنهارت» در مورد «نیل یانگ» می‌گوید: یانگ به حساب نمی‌آید. او یک شاعر و هنرمند تنهاست، یکی از بهترین‌ها اما تنها. او مخاطبان خوب و ثابتی دارد اما مخاطبانی که با گوش دادن به «اوهایو» بزرگ شده‌اند و می‌دانند او در شعرهایش چه می‌گوید. جوانان زیادی وجود ندارند که از ماشین حکومتی جدا شده باشند و آن را به باد انتقاد بگیرند. آنهایی هم که اعتراض می‌کنند اعتراضی بی‌اثر و زمزمه‌وار می‌کنند. این تنها یک استراتژی است برای آرام کردن شمار زیادی از مردم که زبان انتقاد بازکرده‌اند. آنها آمادگی نوشتن آهنگ‌هایی یاغی و گستاخ را ندارند. مردم می‌گویند که آنها در اشعار خود انتقاد می‌کنند اما به صورت تلویحی اما من چیزی نمی‌شنوم.

«رئیس جمهور با خدا حرف می‌زند»، اثر «برایت آیز»، از جمله موارد استثناست که توانسته است هزاران جوان را به فعالیت وادار کند. «کانر ابرست» در این آهنگ می‌پرسد که آیا بوش از خدا درخواست می‌کند که به حقوق زنان ما تجاوز کند و جوانان بیچاره ما را از مزارع رهسپار مرگ کند؟ «ابرست» خود از سخنگویان جماعت معترض به بوش است. معترضی که نگران است مبادا به او برخلاف میلش برچسب «باب دیلن» بزنند. او اساساً در منظر عموم حرف نمی‌زند و حتی بعد از اجرای آهنگ «آنها را به خانه بازگردان، الان!»، از دست روزنامه‌نگاران فرار کرده است.

«آدام اینگر» تابستان گذشته کنسرت «اقدام برای آتش بس» را در واشینگتن سازماندهی کرد. او معتقد است که یکی از ضعف‌های جدی جنبش ضد جنگ حضور نداشتن جوانان در سازماندهی و رهبری آن است. می‌گوید: گروه‌های اصلی هنوز متشکل از همان‌هایی هستند که با جنگ ویتنام مخالفت کردند و این در نوع موسیقی هم دیده می‌شود. مشکل این است که دیگر این نوع موسیقی طرفدار آنچنانی ندارد. بسیاری از جنبش‌های ضد جنگ و حامی صلح تقریباً همسن و سال پدربزرگ‌های ما هستند. آنها می‌خواهند موسیقی که باعث انگیزش آنها شده بود را احیا کنند اما این موسیقی توان کشاندن جوانان به خیابان‌ها را ندارد.

در «اقدام برای آتش بس»، افرادی پیشکسوت مانند «خوان بائز»، «استیو ارل» و «وین کرامر» و رادیکال‌های جدیدی مانند گروه هیپ‌هاپ «کوپ» و پانک‌های چپ «انت فلگ» و «تد لئو» حاضر هستند.

اجرای «ثیوری کُرپریشن» در واشینگتن توانست ۱۵۰ هزار نفر را گردهم جمع کند و این بزرگترین حادثه از این نوع بعد از حمله به عراق بود. این گردهمایی یک موفقیت درخشان است، اما برای روشن شدن حجم حضور می‌توان آن را با حضور دو میلیون نفر در ماه آوریل در مخالفت با قانون جدید مهاجرت مقایسه کرد که تنها ۵۰۰ هزار نفر در لس‌آنجلس راهپیمایی کردند.

«ژلو بیافرا» که میزبانی اقدام برای آتش‌بس را به عهده داشت مخالف این مدعاست که جنبش ضدجنگ در به حرکت درآوردن و بسیج کردن حامیان صلح موفق نبوده است. او به دیگران استناد می‌کند و می‌گوید: «افرادی که حافظه تاریخی طولانی‌تری دارند مانند نوام چامسکی معتقدند که این جنبش به مراتب بزرگتر، توانمندتر و سازمان‌یافته‌تر از مورد مشابه خود در جنگ ویتنام است. این جنبش می‌تواند نیروهای نظامی را به خانه برگرداند و هر ضربه کوچکی علیه جنگ می‌تواند موثر باشد.»

هر قیاسی بین این جنبش حاضر با فعالیت‌های دهه شصت باید دو تفاوت کلیدی را مدنظر داشته باشد. اول سطح مخالفت‌های پیش از جنگ است. تقریباً هیچ مخالفت و اعتراضی علیه عملیات نظامی آمریکا در ویتنام زمان ریاست جمهوری کندی و یا سال‌های اول ریاست‌جمهوری جانسون وجود نداشت. در حالی که در زمان آماده کردن نیروها برای گسیل شدن به عراق میلیون‌ها نفر در تظاهرات جهانی شرکت کردند و گروه‌هایی مانند «پی دیدی»، اسطوره راک «لو رید»، «دیوید بوی» و «دیوید بایرن» و «دامون آلبارن» و «تام یورک» به اجرای موسیقی پرداختند. بعد از سه سال این انرژی مستحیل شده است.

بنهارت می‌گوید: «بی‌شک نوعی رخوت دیده می‌شود؛ نوعی حس تقلیل یافتن به یک تکانه ساده به خاطر احساسی که ما از این حیوان غول پیکر و توان مقابله خود در مقابل آن داریم. اگر ذهنیت ما این باشد هیچ چیزی تغییر نخواهد کرد.» آخرین حادثه انفجاری که توانست انرژی سیاسی خوبی را به قلب موسیقی راک آمریکا تزریق کند در پاییز ۲۰۰۴ رخ داد، هنگامی که هزاران نفر از ایالت‌های مختلف آمدند تا به موسیقی «رم» و «پرل جم» گوش دهند و در تور «رای برای تغییر» قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کنند.

«ارل» که با آهنگ «طالبان آمریکایی» خود در سال ۲۰۰۲ باعث عصبانیت آمریکایی‌های جناح راست شده بود می‌گوید: «افراد بسیاری در تور رای برای تغییر شرکت کردند و ما قصد داریم آنها را حفظ کنیم چراکه قلب همه ما شکسته است. اما نگهداری آنها مشکل است وقتی که تلاش‌های قبلی ما اغلب منجر به شکست و ناامیدی شده است.» کرامر هم همین نظر را دارد و می‌گوید: «من تصور می‌کنم در هوایی که استنشاق می‌کنیم نوعی بدبینی در جریان است. اما به هر حال این مملکتی‌ها تنها دو سال دیگر وقت دارند. وقت او تمام شده است به‌خاطر همین همه در خانه نشسته‌اند و به زخم‌های خود التیام می‌دهند.»

دومین تفاوت بین جنبش‌های ضد جنگ دهه شصت در اعتراض به حمله به ویتنام و جنبش‌های امروز در استخدام نیروهاست. کرامر از تجربه خود می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که بیشتر مردم توجه چندانی به جنگ داشته باشند. این جنگ قلب‌های مردم را آزرده نکرده است اما جنگ ویتنام مردم را تا مغز استخوان متاثر کرد چرا که هر جوان آمریکایی را با خود درگیر کرده بود. رفتن به جنگ اجباری بود و این قانون سرزمین ما بود.»

پاسخ دم و دستگاه بوش به انتقادات صنعت فرهنگی آمریکا چهره آنها را نزد مردم به عنوان یک مشت لیبرال نازپرورده و منفک از مردم معمولی ترسیم کرد. «ارل» می‌گوید این ایده که هنرمندان صلاحیت اظهارنظر در این موارد را ندارند دیگر موضوع جدیدی است. من فکر می‌کنم این ایده دیک چنی باشد. آنها تلاش بسیاری برای بی‌اعتبارکردن نظرات هنرمندان کرده‌اند. در نظر آنان کهن‌الگوی شایسته یک هالیوودی لیبرال است. مسلماً وقتی «ریچارد گیر» با جنگ مخالفت کرد مورد استهزای جمهوریخواهان قرار گرفت. با این همه، فارغ از ضعف‌ها ائتلاف ضدجنگ موسیقیدان‌ها در حال رشد است. در سه سال اخیر یعنی از زمانی که «دیکسی چیکز» به خاطر گفتن اینکه از اینکه بوش رئیس جمهور است شرمسار است در خانه خود مورد تعرض قرار گرفت، افکار عمومی تغییر جهت اساسی داده و این فضای امن انتقادی را برای موسیقیدان‌ها فراهم کرده‌اند تا بتوانند بی‌هراس به سیاستمداران بتازند و آنها را مورد بازپرسی خود قرار دهند. اکنون اجرای زنده «دالی پارتن» مجموعه‌ای از آهنگ‌های اعتراض است، «جسیکا سیمسون» از عراق به عنوان یک صلح‌طلب بازگشته است و آلبوم آخر پینک دارای آهنگی با عنوان «آقای رئیس جمهور محترم!» است. «بنهارت» می‌گوید: این انتقاد مطرح است که برخی از مردمی که اکنون ضدجنگ هستند تنها در بین دار و دسته موسیقیدان‌ها جست‌وخیز می‌کنند و من می‌گویم چرا که نه؟ من ترجیح می‌دهم «ریل کراو» را یک مخالف جنگ ببینم تا به موسیقی او گوش دهم. من حتی حاضرم اگر که بودن با بریتنی اسپیرز به پایان جنگ کمک کند و دیکتاتوری بوش را تمام کند با او فردا یک تور مشترک را شروع کنم.

منبع: گاردین

نقدی بر تفکرات یک موسیقیدان

چه به روز موسیقی کلاسیک آورده‌ایم

محمد احمدی

شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۵ خبرگزاری مهر: شاهین فرهت در پاسخ به این سئوال که آیا اجرای آثار آهنگسازان بزرگ غربی در ایران به پای اجرای «غربی» آنها می‌رسد یا نه، گفت: همان‌طور که یک ادیب انگلیسی نمی‌تواند شعر فردوسی را مانند یک فرد متوسط ایرانی بخواند یک ارکستر یا نوازنده ایرانی هم نمی‌تواند با کیفیتی فراتر از ارکستر یا نوازنده برجسته غربی آثار کلاسیک غربی را اجرا کند. او در ادامه تاکید کرد که اجرای آثار بزرگان موسیقی غربی در حقیقت یک برنامه و کنسرت آموزشی است. همچنین شاهین فرهت تصریح کرد: اجرای آثاری نظیر سمفونی ۹ بتهوون فقط به دلیل اجرا و عرضه آن اثر نیست بلکه هدف آشنا کردن مردم و هنرمندان با فرهنگ موسیقایی غرب است... بدیهی به نظر می‌رسد، این‌طور نیست؟

– اگر یک انگلیسی در زمینه ادبیات و زبان فارسی تحصیلات مطلوبی داشته باشد مطمئناً شعر فردوسی را از یک فرد متوسط ایرانی بهتر می‌خواند. ولی اگر از یک انگلیسی متوسط (از نظر عقلی) بخواهیم به‌صورت طوطی‌وار آن را تقلید کند من با شما موافقم که یک ایرانی می‌تواند بهتر شعر فاخر فارسی را طوطی‌وار تقلید کند. ولی چه فایده؟ ایران‌شناسان و پارسی‌شناسان غیرایرانی در جهان کم نیستند که حتی محققان داخلی در تحقیقاتشان به آنها استناد می‌کنند. اجرای موسیقی غربی (طبق نامگذاری شما) تحصیلات و دیسیپلین آموزشی خاصی دارد که اگر درست و آکادمیک پیش برود فارغ از اینکه فرد متعلق به کدام نقطه کره خاکی است نتیجه یکسانی خواهد داد. تصور من این است که شما اجرای موسیقی غربی را با چوب موسیقی‌های محلی و سنتی می‌رانید که از جنابعالی که شخصیتی آکادمیک هستید انتظاری دیگر داریم. به‌علاوه اجرای موسیقی کلاسیک مسئله بنیادی و مهمی به نام تفسیر (اینترپریتیشن) است نه نت‌نوازی و آن را با خواندن شعر به همین راحتی نمی‌توان مقایسه کرد. نه، بدیهی نیست!

– احتمالاً منظور شما از موسیقی غرب و افراد اصلح برای اجرای آن موسیقی، عمدتاً موسیقی اروپا و تاحدی روسیه است ولی مطمئناً نمی‌توان موسیقی چین، ژاپن، خاورمیانه، آمریکای شمالی و جنوبی و حتی ایران (آثار فاخر شخص خود شما نمونه خوبی می‌تواند باشد) را که برای همان تفکر اجرایی تصنیف شده‌اند به شمار نیاورد. پس بی‌گمان انحصار غرب در زمینه آهنگسازی این نوع موسیقی کم‌رنگ‌تر از آنی است که تصور می‌کنیم. شاید به همین دلیل است که تعداد عظیمی نوازنده زردپوست هم‌اکنون گوی رقابت را در زمینه نوازندگی از همتایان غربی خود ربوده‌اند. چرا راه دور برویم در همین دور و اطراف خود که بنگریم و همسایگان تازه استقلال‌یافته خود را در نظر بگیریم تعداد زیادی نوازنده ارمنی، آذربایجانی، تاجیک و... را در بهترین مقام‌های نوازندگی موسیقی کلاسیک جهان می‌بینیم. حتماً نام آراو، پیانیست ویرتوز شیلیایی را شنیده‌اید. شیلی و ویرتوزیته؟ مارتا آرگریچ از آمریکای جنوبی، یویوما و چانگ چینی، لئونیداس کاواکوس یونانی، سورن باگراتونی ارمنستانی، کوارتت توکیو، علی رهبری ایرانی، کوشیار شاهرودی ایرانی و خیل بی‌شمار نوازندگان از ملیت‌های حتی عجیب و محروم در بهترین موقعیت‌های اجرای موسیقی کلاسیک در جهان با بهترین کیفیت (چون همان‌طور که مستحضرید اجرای موسیقی کلاسیک خوشبختانه معیار دارد) مشغول فعالیت هستند.

همان ارکسترهایی که به عقیده شما، نوازندگان سازهای غربی در ایران هیچ وقت نباید رویای کیفیت آنها را در سر داشته باشند، امروزه از چند درصد نوازنده بومی همان کشور استفاده می‌کنند؟ حتی آفریقا هم سهم دارد! – اگر واقع‌بینانه بنگریم، در همان غرب شما چه پرشمارند گروه‌ها و آنسامبل‌های رده پایین با کیفیت نازل و چه کم‌شمارند بهترین‌ها! آیا آن گروه‌های نازل دست از کار می‌کشند چون هموطن مثلاً فیلارمونیک برلین هستند؟ ولی شما و دوستانتان این سخنان را متاسفانه همه‌جا، تکرار می‌کنم همه‌جا، در مورد سطح حرفه‌ای موسیقی ایران می‌گویید. خوشا انصاف و واقع‌بینی آکادمیک!

– راستی اگر این استنتاج معتبر باشد، می‌توان گفت یک آهنگساز خوب غربی مگر می‌تواند مانند یک ایرانی برای تار و تنبک یک تصنیف خوب قابل قبول بنویسد، پس آقای دکتر فرهت شما هم اگر برای ارکستر ایرانی قطعاتی را تصنیف کنید به بوم و واقعیت وجودی خود نزدیک‌ترید (البته جنبه‌های آموزشی و آشنا کردن مردم با موسیقی شما به کنار!) لطفاً فکر تصنیف چند سمفونی در سال را فراموش کنید چون سمفونی‌های بهتر و معتبرتری در طول تاریخ موسیقی نوشته شده‌اند. خود شما در همان مصاحبه گفته‌اید: آنچه آهنگسازان کلاسیک می‌سازند، متعلق به یک فرهنگ نیست، بلکه یک زبان معیار است که در تمام نقاط جهان قابل اجرا است. تمام نقاط جهان... بهتر است این تناقص‌گویی بدون شرح باشد.

گفتنی است، سال‌ها است که شما و حلقه دوستان بزرگوارتان مشاور اکثر نهادهای دولتی موسیقی بوده‌اید. و متاسفانه این فرموده شما تنها نیست، تفکر غلطی است که بارها از زبان افراد محوری و تصمیم‌گیرنده و مشاور دولت در زمینه موسیقی کلاسیک شنیده‌ایم. بارها شنیده‌ایم که: زیره به کرمان بردن خطا است.

آیا فکر نمی‌کنید این نوع تفکر است که باعث شده موسیقی کلاسیک ایران در طول این سال‌ها این‌گونه به قهقرا برود؟ هرجا که مورد مشاوره بوده‌اید اجرای ایرانیان را رده آخر خوانده‌اید و با ژستی آکادمیک حقیقت را کاملاً وارونه جلوه داده‌اید. فرد مسئول دولتی هم که خط را از شمایان می‌گیرد. از خاطر نبرید، شما که برای ضبط سمفونی فاخر خود به ارمنستان رفته‌اید، به اروپا نرفته‌اید. ارمنستان خیلی نزدیک‌تر است، چسبیده به ایران! جالب است که آنها حتی هنوز ما را هموطن باستانی خود می‌دانند. فقط یک لحظه تعمق کنید تا ببینید چه چیزی باعث می‌شود که شما نه فقط به‌عنوان یک آهنگساز بلکه به‌عنوان مشاور عالی اکثر نهادها، ارمنستان را اروپا حس کنید؟ اگر نوازنده کلاسیک ما به‌خاطر حداقل عشق خود همواره با سیلی صورت خود را سرخ نگاه داشته و بار آموزش را نیز بر دوش کشیده تا فرزندان مردم، سازی بیاموزند و به دانشگاه تزریق شوند تا شما استاد آن باشید، دستشان را باید بوسید. دست‌کم حتی در لفظ هم که شده حرمت او را نگاه بدارید.

راستی عباس ظهیرالدینی کجا است؟

چه به روز موسیقی کلاسیک آورده‌ایم؟

گزارش

صدای معترض موسیقی پاپ و راک آلمان

هربرت گرونه‌مایر ستاره‌ای است که شاید در آمریکا و یا حتی اروپا آن قدر شناخته شده نباشد، اما در کشورش آلمان و نیز کشورهای آلمانی‌زبان، یکی از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین ستارگان موسیقی پاپ و راک محسوب می‌شود. او را می‌توان صدای معترض و متعهد موسیقی پاپ و راک آلمان دانست و شاید به این خاطر باشد که فدراسیون جهانی فوتبال ساختن و اجرای سرود رسمی فیفا در جام‌جهانی ۲۰۰۶ آلمان را به او محول کرد. این سرود که Celebrate the day نام دارد، با همکاری دو خواننده آفریقایی اجرا شد و برای اولین بار هم به طور زنده در مراسم افتتاحیه جام‌جهانی به گوش همه رسید. طبق اعلام شرکت معروف Sony BMG که سرود رسمی فیفا برای جام‌جهانی ۲۰۰۶ آلمان را منتشر و پخش کرده، این ترانه در حال حاضر در صدر ترانه‌های پرفروش روز آلمان قرار گرفته و این هم موفقیتی است بزرگ برای هربرت گرونه‌مایر. اگر چه گرونه‌مایر تا به حال موفقیت‌های بی‌شماری را جشن گرفته و آلبوم‌های او همیشه جزء پرفروش‌ترین‌ها بوده‌اند، اما سرود رسمی فیفا دومین ترانه این خواننده و آهنگساز آلمانی است که قله رده‌بندی ترانه‌های پرفروش روز را فتح کرده است.

این ستاره قدیمی که چندی پیش پنجاهمین سالگرد تولدش را جشن گرفته و در فیلم و تئاتر هم بازیگری کرده، در طول فعالیت هنری‌اش به عنوان خواننده و آهنگساز بیش از ۱۲ میلیون آلبوم به فروش رسانده، در آلمان، اتریش و سوئیس ۲۵ بار، جایزه صفحه پلاتین را از آن خودش کرده و بیش از سه میلیون نفر تا به حال از کنسرت‌هایش دیدن کرده‌اند. از جمله در کنسرت عظیمی در برلین که در آن یکصدهزار نفر حضور داشتند و همچنین کنسرتی بزرگ که در وین پایتخت اتریش در حضور ۵۰ هزار نفر برگزار شد.

قدرت این خواننده کارکشته در این است که افکار و احساسات را به‌طور دقیق در قالب واژگانی مناسب و در جامه موسیقی‌ای متفاوت عرضه کند. گرونه‌مایر همیشه قصد ایجاد جنبش و تحرک را داشته است. اولین آلبومش که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، چندان مورد توجه قرار نگرفت. پنج سال بعد بود که با انتشار آلبوم «بوخوم» موفق شد خودش را در صحنه موسیقی معرفی کند. این آلبوم بیان کننده عشقی است که این خواننده به زادگاهش بوخوم دارد.

پیش از این موفقیت، گرونه‌مایر در تئاتر و فیلم هم فعالیتی موفقیت‌آمیز داشت و مسئول بخش موسیقی تئاتر معروف شهر بوخوم بود. در پی بازی در فیلم مشهور زیردریایی، به صف هنرپیشگان محبوب پیوست. بعد با خواندن ترانه‌هایی چون «مردان» و «قدرت باید از آن کودکان باشد»، به خواننده‌ای بدل شد که نماینده و بلندگوی آلمان امروز است.

گرونه‌مایر تا به حال به خوبی توانسته است موسیقی پاپ و سیاست را با هم پیوند بزند. هر بار که سیاست و اقتصاد مسائل ناخوشایندی را مطرح کرده‌اند، این گرونه‌مایر بوده که مدت‌ها پیش از آنها، در ترانه‌هایش از این مسائل سخن گفته است. این خواننده همواره از مسائل سیاسی روز می‌خوانده و می‌خواند، از بسته شدن معدن‌های کارگری، از زد و بندهای مالی، از سیاست بی‌محتوای دولتمردان آلمان و بیش از همه، ترانه‌هایی در اعتراض و انتقاد از نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی.

در بسیاری از کنسرت‌هایی که برای مبارزه با بیگانه‌ستیزی و نژادپرستی برگزار می‌شوند، گرونه‌مایر همکاری دارد. در کنسرت‌های معروف Live 8 که تابستان گذشته با همت باب گلدورف در شهرهای مختلف دنیا، از جمله در برلین انجام گرفت، گرونه‌مایر حضور و نقشی فعال داشت.

این خواننده سال‌هاست که یک کانون جوانان در شهر لایپزیک تاسیس کرده تا نقطه مقابلی در برابر گروه‌های راست‌گرا و بیگانه‌ستیز به وجود آورد. هر بار که آلمان در پرتگاه سردرگمی قرار داشت، این گرونه‌مایر بوده که با پروژه‌ای جدید، واکنش نشان داده است. خود درباره لزوم انجام فعالیت‌هایی سیاسی اجتماعی می‌گوید:

«ما با کمک هم این نیرو و توان را داریم که تغییر و تحول به وجود بیاوریم و اکنون هم وقت آن رسیده که دست به کار شویم، به دیگران یاری برسانیم، دیگران را بیدار کنیم و باعث چرخش تازه‌ای در دنیا شویم. و اگر ما این وظیفه را برعهده نگیریم، باید تمام عمر با این ننگ زندگی کنیم که از انجام کارهایی خودداری کردیم که می‌توانستند در راه مبارزه با فقر، بیماری، گرسنگی و مرگ موثر واقع شوند و نسل بعد هم ما را بر اساس کرده‌هایمان خواهد سنجید!»

گرونه‌مایر بعد از انتشار نهمین آلبومش با نام «همه چیز، جور دیگر می‌ماند» قصد داشت که تور کنسرت‌هایش را شروع کند، اما به علت ناکامی‌ها و ضربه‌هایی که در زندگی به او وارد شد، از اجرای کنسرت صرف‌نظر کرد. در نوامبر سال ۱۹۹۸ بود که برادرش ویلهلم بر اثر سرطان فوت کرد و چند روز بعد هم گرونه‌مایر، همسرش را از دست داد.

مرگ این دو عزیز چنان ضربه‌ای به او زد که تصمیم گرفت به همراه دو فرزندش آلمان را ترک گوید و زندگی تازه‌ای را در لندن شروع کند. در ماه اوت سال ۲۰۰۲ گرونه‌مایر، آلبوم موفق Mensch (انسان) را منتشر کرد. خود درباره ساختن و تهیه این آلبوم می‌گوید: «در آغاز کار، به‌کندی و با غم بسیار کار می‌کردم و ساختن ملودی و سرودن ترانه بعد از مرگ همسرم مثل تلاش کسی بوده که بعد از سانحه سختی، دوباره می‌کوشد راه رفتن را بیاموزد.»

گرونه‌مایر به نوشته مجله موسیقی رولینگ استونز، آلمانی‌ترین خواننده آلمان است و بدون شک یکی از متعهدترین هنرمندان این کشور، خواه از لحاظ هنری و خواه از لحاظ سیاسی اجتماعی و این منش بدون شک در این امر بی‌تاثیر نبوده که فدراسیون جهانی فوتبال فیفا، ساختن و اجرای سرود رسمی جام‌جهانی را به گرونه‌مایر محول کرده است.

سخن آخر نیز از گرونه‌مایر است که می‌گوید: «من فکر می‌کنم و امیدوارم که قرن جدید، قرن انسان‌دوستی باشد، نه تنها در آلمان که در سراسر دنیا. به امید اینکه ما مشکلاتمان را با جنگ حل نکنیم بلکه به سوی همدیگر قدم برداریم و به هم نزدیک شویم.»

منبع: دویچه‌وله